

دیپلمات درباری

بررسی زندگی سیاسی و اجتماعی حسنعلی منصور به روایت اسناد

منیژه صدري

مجله زمانه ، شماره ۱۸ و ۱۹

حسنعلی منصور سردمدار حزب ایران نوین یکی از ماسونهای ایرانی است که به سرعت راه ترقی را پیمود و در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی به نخست‌وزیری رسید و یکی از بازیگران اصلی آن دوران گشت. او که پدرش نیز از طریق وزارت خارجه با دولتهای بیگانه به‌ویژه انگلیس حشر و نشر یافته بود، به تدریج در تحت توجهات لژهای ماسونی به تکمیل تحصیلات و درجات پرداخت. در دوران نخست‌وزیری‌اش لایحه کاپیتولاسیون به تصویب رسید و سرانجام به دست فداییان اسلام ترور شد اما این سیاستمدار کهنه‌کار و دوست صمیمی هویدا توانسته بود به اندازه کافی در پیشبرد اهداف بیگانگان و حرکت چرخهای حکومت ستمشاهی نقش ایفا کند که تا سالها پس از آن هم نتیجه و ثمراتش برقرار باشد. مهم‌ترین لطمه او به ایران و ایرانیان، همان لایحه کاپیتولاسیون بود که با جدیت آن را دنبال کرد تا سرانجام به تصویب مجلس رسید و ایران و ایرانی را در چشم تاریخ به حقارت و کوچکی کشاند. از سوی دیگر رهبر و مرجع بزرگوار اسلام حضرت امام خمینی(ره) را تبعید و بسیاری از روحانیون را مورد تعرض و تنگنا قرار داد. مقاله‌ای را که پیش‌رو دارید شخصیت و عملکرد او را از دیدگاه اسناد برجای‌مانده شرح می‌دهد که امیدواریم مورد علاقه و مطالعه شما واقع گردد.

بررسی عملکرد نخبگان سیاسی پهلوی دوم با تأکید بر اسناد روشن‌کننده ساختار قدرت و تحول آن در ایران معاصر و چگونگی اجرای سیاستهای آمریکا توسط نخبگان سیاسی این دوره، بخشی از زوایای تاریخ و مبهم تاریخ معاصر محسوب می‌شود. مطالعه تاریخ زندگی، سابقه و عملکرد حسنعلی منصور با توجه به اسناد، تاسیس کانون مترقی، حزب ایران نوین، نخست‌وزیری، عضویت او در مراکز ماسونی، تصویب کاپیتولاسیون، تبعید امام و ترور منصور توسط محمد بخارایی از جمله موضوعهای مورد توجه نگارنده در این مقاله است.

حسنعلی منصور، پسر رجبعلی منصور از فرزندان میرزا علی‌اکبر آشتیانی بود. مادرش، فرنگیس دختر ظهیرالملک رییس، نخستین زن فارغ‌التحصیل مدرسه آمریکایی در ایران بود. حسنعلی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۲ ش در تهران متولد شد. پدرش کارمند وزارت امور خارجه بود که به سمت ریاست اداره تحریرات انگلیس رسید و در این سمت بود که لقب منصورالملک را دریافت کرد. او بیش از چهار سال نداشت که پدرش به مقام استانداری آذربایجان منصوب شد و تا بهمن ۱۳۰۷ در این مقام باقی ماند. منصورالملک در حالی تبریز را ترک کرد که در تهران به سمت وزارت کشور رسیده بود. حسنعلی، تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان جمشید جم آغاز کرد. دو سال از تحصیل او نگذشته بود که پدرش در فروردین ۱۳۱۲ در کابینه مهدیقلی هدایت (فجرالسلطنه) به وزارت راه منصوب شد و در کابینه محمدعلی فروغی نیز عهده‌دار این مقام گردید.

حسنعلی، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ایرانشهر^۱ دبیرستان ۱ و دبیرستان فیروز بهرام گذراند.^۲ همزمان با شروع تحصیلات دبیرستانی وی، پدرش در تلاش برای تصویب لایحه سازمان راه‌آهن دولتی ایران در مجلس شورای ملی بود که با تغییر دولت، موقعیت خود را در وزارت راه از دست نداد و در کابینه محمود جم نیز به عنوان وزیر راه به مجلس معرفی شد و در این مقام بود که به اخذ رشوه و زیان رساندن به خزانه دولت متهم گردید و توانست تبرئه شود؛ اما این امر باعث شد که برای مدتی خانه‌نشین گردد و بیشتر وقت خود را وقف تربیت فرزندان خود کند و مراقب

پیشرفت درسی و تحصیلی آنان باشد؛ اما این وضع بیش از دو سال و نیم دوام نیاورد و در شهریور ۱۳۱۷ به عنوان وزیر پیشینه و هنر به حضور شاه معرفی شد و در سال ۱۳۲۰ مامور تشکیل کابینه گردید. در پایان نخستین سال نخست وزیری رجبعلی منصور، دنیا شاهد دومین جنگ جهانی شد و ایران نیز قربانی اتحاد شوم انگلیس و شوروی گردید. منصورالملک در پنجم شهریور استعفا کرد و طولی نکشید که رضاخان نیز مجبور به استعفا و ترک ایران گردید.

در این زمان، حسنعلی منصور بعد از اتمام آموزش دبیرستانی وارد دانشکده فنی شد و پس از یک سال تحصیل، انصراف داده، در رشته حقوق و علوم سیاسی به تحصیل پرداخت و رساله‌اش را در زمینه «مصونیت سیاسی» به پایان رسانید. به احتمالی فریدون هویدا در تکمیل و تدوین این رساله، منصور را یاری کرده بود.^۲ بعدها این رساله به چاپ رسید و او در سال ۱۳۲۴ موفق به دریافت لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران شد و در مهرماه همان سال به دلیل نفوذ پدرش به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. لازم به یادآوری است که منصور کار در این وزارتخانه را قبل از این تاریخ و با کار آموزشی شروع کرده بود و این امر، نخستین گام او برای ورود به کادر دیپلماتیک به شمار می‌رفت. آشنایی منصور با زبانهای انگلیسی و فرانسه یکی از علل موفقیت وی محسوب می‌شد؛ البته او تا حدودی با زبان آلمانی نیز آشنا بود.^۳ نخستین سمتی که به طور رسمی در وزارت خارجه به منصور محول شد، کارمندی اداره اطلاعات بود و پس از آن به اداره سوم سیاسی منتقل گردید.^۴

وی در اواخر سال ۱۳۲۴ قبل از اینکه پدرش برای بار دوم به مقام استانداری آذربایجان منصوب شود، به عضویت هیات علمی نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس درآمد و در سال ۱۳۲۵ وابسته سفارت ایران در فرانسه شد. او فرصتی برای تکمیل تحصیلاتش به دست آورد و وارد دانشکده حقوق دانشگاه سوربن گردید و تحصیلات خود را در رشته اقتصاد و حقوق بین‌الملل ادامه داد.^۵ در همین ایام او فعالیت‌های غیرقانونی هم داشت در پاریس در فهرست بازداشتیهای قاچاق ارز و طلا نام حسنعلی منصور نیز به چشم می‌خورد.^۶ وی بعد از مدتی، منشی وزیر خارجه و رییس اداره سوم سیاسی گردید و سپس در سفارت شاهنشاهی ایران در آلمان غربی مشغول به کار شد.

منصور در اشتوتگارت با هویدا هم‌خانه شد و وظیفه رسیدگی به امور دفتری کنسول را بر عهده گرفت و زیر نظر هویدا کار می‌کرد؛ اما چگونه توانست به مراتب بالاتر و ریاست دست یابد، شاید در دوستی او با جان مک‌کلوی^۷ معنا پیدا کند. مک‌کلوی از مردان پر قدرت آمریکا در سالهای بعد از جنگ به شمار می‌رفت که چندی معاون وزارت دفاع بود. او با شکست آلمان به ریاست حکومت اشغالی آلمان منصوب شد. بسیاری از محققان نوسازی اقتصاد آلمان را حاصل سیاست‌های وی می‌دانند.^۸

در این زمان، بار دیگر ایران در آستانه بحران عمیق و تحولات ژرفی قرار گرفت. رجبعلی منصور برای بار دوم و برای چند هفته به صدارت رسید. یکی از علل اصلی گزینش مجدد منصورالملک در این زمان، مساله نفت بود که تلاش وی برای جلب رضایت شخصیت‌های بانفوذی مانند آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق و جبهه ملی به نتیجه نرسید و قرارداد الحاقی نفت در مجلس با مخالفت روبه‌رو شد. رجبعلی منصور، مجبور به استعفا گردید. شاید یکی از علل ترقی حسنعلی منصور در این زمان، علاوه بر روابط نزدیکش با آمریکاییها، موقعیت پدرش در داخل ایران بود.

حسنعلی با پایان یافتن ماموریتش در آلمان به تهران بازگشت و در اداره رمز وزارت امور خارجه مشغول به کار شد. در کابینه رزم‌آرا که محسن رییس — دایمی حسنعلی منصور — منصب وزارت امور خارجه را داشت، او نیز به ریاست دفتر اختصاصی وی منصوب شد و تا اوایل ۱۳۳۰ در این سمت باقی ماند.

بعد از ترور رزم‌آرا و بحران سیاسی ناشی از نفت، او در کابینه زودگذر حسین علا به ریاست دفتر نخست‌وزیری برگزیده شد و با روی کار آمدن دولت مصدق به وزارت امور خارجه برگشت و معاون اداره اول سیاسی گردید و چندی هم رییس

دفتر وزارتي بود. منصور مدتي عضو علي‌البدل هيات نمايندگي ايران در نهمين دوره اجلاس مجمع عمومي سازمان ملل متحد بود. پس از پايان اين ماموريت در تهران، سرپرست اداره سازمانهاي بين‌المللي شد و سپس، به رياست اداره چهارم وزارت امور خارجه منصوب گرديد. بعد از کودتاي ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سمت مشاور سفارت ايران در واتیکان برگزيده شد و در اين زمان، با دختر تيمورتاش ازدواج کرد؛ ولي اين ازدواج بيش از شش ماه دوام نياورد و به طلاق انجاميد.

حسين علا در سال ۱۳۳۴ براي بار دوم به نخست‌وزيري برگزيده شد و در تمام اين مدت، رياست دفتر نخست‌وزيري بر عهده حسنعلي منصور بود. در اين هنگام، او به فکر ازدواج مجدد افتاد و با فريده امامي آشنا شد و تصميم به ازدواج با وي را گرفت. فريده، دختر ملك‌خانم و نوه وثوق‌الدوله بود که يکي از سه بانوي قرارداد شوم ۱۹۱۹ به شمار مي‌رفت. پدر فريده، نظام‌الدين امامي از خانواده‌هاي پر قدرت و مشهور بود. وي پسر روحاني سرشناس آذربايجان بود و اغلب، مشاغل حساسي را بر عهده داشت. منصور علاوه بر فريده امامي همسر ديگري هم داشت که بعد از مرگش معلوم شد که وي پيش‌تر با منشي خود به نام مهين آهي ازدواج کرده و از وي صاحب فرزندي نيز بوده است.^{۱۰}

منصور در زمان صدارت دکتر منوچهر اقبال به معاونت وزارت بازرگاني رسيد و سپس قائم‌مقام دبیرکل شوراي اقتصاد شد و پس از مدتي، به سمت دبیرکل شوراي عالي اقتصاد منصوب گرديد. در يکي از اسناد مربوط به ساواک در مورد او چنين آمده است: «علت ترقي بي‌جهتي که منصور نموده، نفوذ پدرش و اين که دکتر اقبال نسبت به پدر او مديون بود، او را به اين سمت منصوب کرد که مورد تنفر قاطعه جوانان قرار گرفت.»^{۱۱} به هر ترتيب، تدارک صورت‌جلسه، نظارت بر کار اجرائي مصوبات شورا و توصيه راه‌حلهايي براي مسايل اقتصادي کشور از جمله وظايف او محسوب مي‌شدند.^{۱۲}

در مورد عملکرد حسنعلي منصور در شوراي عالي اقتصاد منابع کم‌تري در دسترس است؛ ولي او (با داشتن عنوان معاونت نخست‌وزير) چند بار در کنفرانسهاي عمومي سازمان اقتصادي آسيا و خاور دور (اکافه) شرکت داشت و عهده‌دار رياست هيات نمايندگي ايران بود.^{۱۳} وي در اين سمت، در مورد خروج سرمايه‌هاي ايران و جلب آنها به کشور گزارشي تهيه کرد. در تاريخ چهارم آبان ۱۳۳۸ موفق به دريافت نشان درجه دوم همايون گشت و در همان ماه از طرف دکتر اقبال به وزارت کار معرفي شد و طولي نکشيد که شغل او در کابينه تغيير کرد و به وزارت بازرگاني منتقل گرديد و در اين سمت، مامور تکميل مذاکرات بازرگاني ايران و آمريکا شد و به تصويب دولت، هياتي به رياست وي براي تکميل يا امضاي موافقتنامه و يا قرارداد نهايي به آمريکا اعزام گرديد.

منصور در دوره صدارت مهندس جعفر شريف‌امامي، همچنان دبیرکل شوراي اقتصاد بود. اواخر دهه سوم و اوایل دهه چهارم از جهت سياستهاي داخلي و خارجي براي ايران دوران پر تشنجي محسوب مي‌شود. در سال ۱۳۳۹ شاه به فکر برپايي يك نظام سياسي «دو حزبي» در چارچوب قانون اساسي موجود افتاد؛ چرا که وي براي خشنود کردن آمريکايان به حزب‌سازي و تظاهر به طرفداري از دمکراسي نياز داشت. در اين زمان، سياست خارجي آمريکا به دلایلي چند در کشورهاي جهان سوم و از آن میان در ايران تغيير کرده بود. در همسايگي ايران حوادث مهمي به وقوع پيوست، رژيم سلطنتي وابسته به غرب با کودتاي عبدالکریم قاسم در عراق سرنگون شد، دولت مستبد پاپا مندرس به وسيله کودتاي نظامي در ترکيه سقوط کرد و ترس از بروز يك انقلاب کمونيستي که مي‌توانست در اثر اوضاع بد اقتصادي و با حمايت شوروي اتفاق بيفتد؛ مي‌توانند دلایل مناسبی براي تغيير سياست خارجي آمريکا باشند.

در انتخابات رياست جمهوري آمريکا جان اف‌کندي از حزب دمکرات بر ريچارد نیکسون از حزب جمهوريخواه — که از دوستان نزديک شاه بود — پيروز شد. کندي با ابراز تمايلات بشردوستانه اعلام کرد، قصد دارد به ملتهاي فقير و زيرسلطه ديکتاتوري کمک کند؛ اما مهمترين دليل او در ايجاد اصلاحات اجتماعي و پيشرفت اقتصادي، مقابله با تهديد

کمونیسم برای رسیدن به هدف کاهش کمکهای نظامی، سرمایه‌گذاری و کمک در امر توسعه و پیشرفت اقتصادی کشورهای جهان سوم بود. «حفظ رژیم شاه، اجرای برنامه اصلاحات اجتماعی و تقسیم اراضی بین روستاییان»^{۱۴} از اصول سیاستهای دولت جدید آمریکا بود.

با پایان یافتن مجلس نوزدهم و شروع انتخابات دوره بیستم، ایران صحنه ناآرامیها و تظاهرات سیاسی از سوی مخالفان بود. این انتخابات برخلاف وعده‌های پهلوی دوم در مورد آزادی، تفاوتی با ادوار گذشته نداشت. دو حزب ملیون به رهبری دکتر اقبال و حزب مردم به رهبری اسدالله علم – وزیر کشور – اقدام به جذب نامزدهای نمایندگی کردند. هرچند نامزدهای منفرد هم در این انتخابات شرکت کردند؛ ولی احزاب مزبور حتی بر نمایندگان مجلس نیز تأثیری نگذاشتند و در انتخابات به همان روال سنتی خود به کار ادامه دادند.

جبهه ملی به دلیل آزاد نبودن انتخابات و اسدالله علم، رهبر حزب اقلیت نسبت به بی‌نظمی‌های دکتر علی‌امینی^{۱۵} به عنوان رهبر نامزدهای مستقل، منوچهر اقبال – نخست‌وزیر – را متهم کردند که با سهل‌انگاری در اداره امور مملکت نسبت به تمایلات و خواسته‌های شاه خیانت کرده است. شاه نیز که از انتخابات راضی نبود، دستور توقف آن را صادر کرد و به این ترتیب، منوچهر اقبال استعفا داد و جعفر شریف‌امامی، وزیر صنایع و معادن به نخست‌وزیری منصوب شد. در این دوران، حسنعلی علاوه بر دبیرکلی شورای اقتصاد، سمت معاونت نخست‌وزیر را هم برعهده گرفت. در زمان وی نیز انتخابات مجلس بیستم برای بار دوم انجام گرفت و برخلاف تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم، انتخابات مجلس به روال گذشته انجام شد. گشایش مجلس با اعتراض طبقات مردم و تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران روبه‌رو گردید. در پی این حوادث، فرهنگیان پایتخت در اعتراض به شرایط کار و کمی حقوق خود، اعتصاب کردند و مأموران برای متفرق کردن تظاهرکنندگان به سوی آنان تیراندازی کردند و در نتیجه یک تن شهید شد. بحران گسترش یافت و در ۱۶ اردیبهشت همان سال، شریف‌امامی برکنار و دکتر علی‌امینی به نخست‌وزیری رسید. انتخابات به دستور امینی مخدوش و غیرآزاد معرفی شد و شاه به درخواست وی فرمان انحلال مجلس بیستم را صادر کرد. منصور در دوران نخست‌وزیری دکتر امینی به وزارت امور خارجه برگشت و همزمان، سمت دبیرکلی شورای عالی اقتصاد را حفظ کرد و بار دیگر، ریاست هیات نمایندگی ایران در کنفرانس اقتصادی آسیا و خاور دور را برعهده گرفت.

انتقاد به دولت دکتر امینی به دلیل خودداری از انجام انتخابات مجلس شورای ملی و محدودیت در آزادی اجتماعات از سوی جبهه ملی صورت می‌گرفت. مهمترین برنامه رفرم اجتماعی دولت دکتر امینی، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین کشاورزان بود که یک طرح دیکته شده آمریکایی به شمار می‌رفت^{۱۶} و نتیجه آن بیکار شدن کارگران کشاورز و سرازیر شدن آنها جهت کاریابی به شهرها بود.

واقعه اول بهمن دانشگاه تهران^{۱۷} و حمله کماندوها به آنجا که در تاریخ دانشگاهی بی‌سابقه بود، به احتمالی توسط مخالفان دکتر امینی و در راس آنها تیمور بختیار – رییس سابق ساواک – اسدالله رشیدیان، فتح‌الله فرود و با موافقت و دستور محمدرضا پهلوی اجرا گردید که مهمترین دستاورد آن تضعیف و براندازی دولت امینی بود. اسدالله علم، فرد مورد اعتماد شاه در اواخر تیر ماه ۱۳۴۱ فرمان نخست‌وزیری را گرفت. از این زمان و به طور رسمی راه برای زمامداری حسنعلی منصور فراهم شد و او برای رسیدن به این هدف از هر فرصتی استفاده کرد. در این هنگام، منصور به ریاست هیات مدیره و مدیرعامل شرکت سهامی بیمه ایران منصوب گردید.

کانون مترقی

حوادثی که در اواخر دهه سی در کشورهای مختلف جهان اتفاق افتاد، باعث شد تا آمریکاییان نسبت به سیاستهای خود در کشورهای جهان سوم و به خصوص ایران بازنگری کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که حمایت از حکومتهای

استبدادی در درازمدت، نتیجه مطلوبی نخواهد داشت و خطر کمونیست را در این کشورها افزایش خواهد داد. آمریکاییها سعی کردند با وادار کردن شاه به انجام اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نه تنها مانع بروز کودتا، رشد طرفداران جبهه ملی، خطر کمونیسم و . . . شوند؛ بلکه به حفظ رژیم طرفدار خود با ایجاد وحدت میان شاه و طبقه متوسط نیز کمک کنند. از برنامه‌های دیگر آنها تدارک احزاب و نهادهای لازم برای بسیج نخبگان نخواستہ تکنوکرات بود^{۱۸}

منصور در فضای به وجود آمده، گروهی متشکل از تکنوکراتها و مدیران ایرانی تشکیل داد. کار این گروه، مطالعه مسایل اجتماعی و اقتصادی ایران و یافتن راه‌حلهایی برای این مشکلات بود. منصور برای تشکیل این گروه از امیرعباس هویدا کمک خواست. ریشه گروه به «دوره‌ایی» بازمی‌گشت که منصور در سال ۱۳۳۸ به راه انداخته بود. وجه اشتراک ۹ عضو اولیه گروه، همان تعلقات حرفه‌ای و اجتماعی آنها بود، همه این افراد جوان به شمار می‌رفتند. میانگین سنی آنها سی و هفت سال تخمین زده می‌شد. این افراد اصلاح طلب می‌خواستند در چهارچوب رژیم کار کنند و در عین حال، همه در پی منافع شخصی خود هم بودند. بعد از حدود دو سال، دوره منصور به شکل «کانون مترقی» درآمد^{۱۹} سوابق اعضای گروه «موسس کانون مترقی» که در چهاردهم اسفند ۱۳۴۰ از سوی شهربانی کل کشور ثبت شده، بدین شرح آمده است:

۱- حسنعلی منصور فرزند رجعلی منصور (منصورالملک) متولد اردیبهشت ۱۳۰۲ تهران، شماره‌شناسنامه ۲۲۰ دبیرکل شورای عالی اقتصاد، تحصیلات لیسانس حقوق و علوم سیاسی، آشنا به زبانهای فرانسه، انگلیسی و آلمانی، مولف کتاب مصونیت‌های سیاسی، در گذشته وزیر بازرگانی، وزیرکار، معاون نخست‌وزیر، رییس مخصوص دفتر وزیر امور خارجه.

۲- محسن خواجه نوری فرزند حاج محمدعلی، متولد ۱۲۹۵ تهران، شماره‌شناسنامه ۲۳۶۶۶، کارمند وزارت کار با رتبه ۹ اداری، تحصیلات لیسانس حقوق و علوم عالی تجارت، آشنا به زبانهای فرانسه و انگلیسی مترجم کتب نیز می‌باشد. در گذشته، ناظر دولت در بیمه‌های اجتماعی کارگران و مدیرعامل سازمان بیمه‌های اجتماعی بوده است.

۳- منوچهر شاهقلی فرزند امامقلی، متولد ۱۳۰۲ تهران . . . تحصیلات دکترا در طب، متخصص در جراحی پلاستیک و ترمیمی، آشنا به زبان انگلیسی و مولف کتاب درمان سنت آدم.

۴- فتح‌الله ستوده فرزند علی‌اکبر، متولد ۱۲۹۹ تهران . . . مدیرعامل شرکت سهامی کارخانجات ونک، مهندس برق ماشین، فوق لیسانس در رشته مهندسی صنعتی آمریکا، آشنا به زبان انگلیسی، در گذشته شش سال در کارخانجات آمریکا بوده، مهندس مشاور در هیات جرج فرای، استاد دانشکده صنعتی.

۵- امیرعباس هویدا فرزند حبیب‌الله، متولد ۱۲۹۸ تهران . . . عضو هیات مدیره شرکت ملی نفت ایران، تحصیلات لیسانس علوم اجتماعی، آشنا به زبانهای فرانسه و انگلیسی، در گذشته کارمند وزارت امور خارجه و کارمند سازمان ملل متحد بوده است.^{۲۰}

این گروه توسط محمدنقی سرلک، وزیر سابق صنایع و معادن، دکتر تیمور کلالی (منوچهر کلالی) معاون سابق وزارت کار، دکتر حسین هدایتی، استاد حقوق در دانشگاه تهران، مهندس فریدون ستوده از وزارت صنایع و معادن، دکتر ضیال‌الدین شادمان از وزارت دارایی و دکتر رضا نیک‌پی سر، اقتصاددان شرکت ملی نفت ایران اداره می‌شود. «دوره» اولیه، هسته مرکزی اجرایی را تشکیل می‌دهد و کنترل‌کننده ۴۰۰ نفری است که کانون ترقی‌خواه را تشکیل می‌دهند

. . . «^{۲۱}

در اساسنامه کانون مترقی، هدف از تاسیس کانون چنین بیان شده است:

«ماده ۴ — منظور از تاسیس این کانون انجام امور زیر است: مطالعات و تحقیقات علمی درباره مسایل فنی — اقتصادی — مالی — کشاورزی — حقوقی — فرهنگی — بهداشتی و خصوصاً کلیه مسایل اجتماعی کشور در صورت لزوم پیشنهاد و توصیه مطالعات مزبور به مقامات ذیصلاحیت به منظور رفع مشکلات و نواقص امور مملکتی و تنظیم برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی . . .»^{۲۳}

تشکیلات کانون مترقی در ابتدا يك هیات مدیره پنج نفری مرکب از حسنعلی منصور، محسن خواجه نوری، دکتر منوچهر شاهقلی، فتح‌الله ستوده و امیرعباس هویدا بود که رهبری آنها را حسنعلی منصور بر عهده داشت و اعضای موثر کانون دکتر فریدون معتمدوزیری، دکتر محمدعلی مولوی، یوسف اتحادیه، دکتر شادمان، دکتر کشفیان، معاون سابق وزارت کار و دکتر نیک‌نژاد ذکر شده‌اند.^{۲۳}

«ایدئولوژی و اصول عقاید کانون مترقی در ۱۷ اصل در زمینه‌های تعلیم و تربیت، آزادی قلم و مطبوعات، محاکم قانونی، استقلال قوه قضاییه، تامین بهداشت، حقوق بازنشستگی، برنامه‌های جامع اقتصادی، حمایت از فعالیتهای خصوصی، عمران منطقه‌ای، اصلاحات ارضی، عدم تمرکز امور شهرستانها در پایتخت، ایجاد سازمان صحیح اداری، تجهیز کامل نیروی انسانی، روابط با کلیه کشورهای جهان و احترام متقابل . . . تنظیم شد که این اصول در ۶ ماهه اول تشکیل کانون مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گرفت . . .»^{۲۴}

سرهنگ نجاتی، وجه مشترک این افراد را به استثنای چند تن از آنها نامطلوب و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی‌شان را نامشخص می‌داند که تنها، در يك مورد وجه اشتراك داشتند: فروختن روح خود به دستگاه و قبول نوکری شاه تحت نظر ساواک و . . .^{۲۵}

بیشتر اعضای کانون مترقی تحصیلکرده اروپا و آمریکا بودند که به طرفداری از سیاست آمریکا در ایران شهرت داشتند. سرهنگ گراتیان یاتسویچ^{۲۶} يك دیپلمات ارشد آمریکایی که مستاجر حسنعلی منصور بود، در تشکیل این سازمان و ارتقای وی تا مقام نخست وزیری نقش موثری ایفا نمود.^{۲۷} منصور یکی از نزدیک‌ترین دوستان یاتسویچ بود. وی بی‌پروا پیوند خود با یاتسویچ را به رخ دیگران می‌کشید و آشکارا برای تکنوکراتهای برجسته ایران، از روابطش با مقام‌های آمریکایی سخن می‌گفت و از دوستی‌اش با جان مک‌کلوی سخن می‌راند.^{۲۸}

جلساتی که بیشتر در منزل منصور تشکیل می‌شد بعدها به تدریج، به عنوان «هیات موسسان» کانون مترقی را تشکیل داد و حسنعلی منصور به سمت صندوقداری انتخاب شد و از آن پس، هر يك از اعضا می‌بایست ماهانه مبلغ ۲۰ تومان حق عضویت می‌پرداخت که اغلب هم از دادن آن اکراه داشتند. با استفاده از این درآمد، آپارتمانی را به عنوان مرکز کانون اجاره کردند. هر عضو جدید می‌بایست به اتفاق آرا مورد تایید هیات موسسان قرار می‌گرفت.^{۲۹} حمایت شاه از این کانون و جانبداری آمریکاییان از نیروها و دولتهای مترقی میانه‌رو که بتواند حمایت طبقات متوسط شهری، تکنوکراتها و روشنفکران را جذب کند و جانشینی برای جبهه ملی پدید آورد، موجب صعود منصور و پیشرفت کانون شد و شمار کسانی که تقاضای عضویت در کانون را داشتند، افزایش یافت.

در گزارش امنیت داخلی ساواک، افزایش اعضای کانون مترقی، عضویت گردانندگان عالی‌رتبه پاره‌ای از سازمانهای مترقی از قبیل شرکت ملی نفت، شرکت بیمه و وزارت اقتصاد و نیز نفوذ کم و بیش آنها در موسسات مزبور و شایعه نخست وزیری حسنعلی منصور در آینده در بین پاره‌ای از کارمندان دولت ذکر شده است. همچنین این شایعه در بین مردم گسترش یافته که از این پس، کشور به صورت تك حزبی اداره خواهد شد. حمایت شاه از کانون مترقی یکی دیگر از عوامل گسترش و نفوذ حزب بود.^{۳۰} پهلوی دوم پس از دیدار با اعضای این کانون، فرمانی به حسنعلی منصور، رییس این کانون ارسال کرد. متن فرمان چنین است: «هیاتی که به نام کانون مترقی از اشخاص تحصیلکرده و متخصص،

روشنفکر و علاقمند برای مطالعات عمیق و دقیق در امور اقتصادی و اجتماعی برای رفاه و آسایش و تعالی و ترقی ملت و کشور ایران تشکیل گردیده، موجب مسرت و رضایت خاطر ما گردید و به منظور ابراز علاقه و توجه خاص به این موضوع به موجب این دستخط، مقرر می‌داریم که کانون مزبور به نام دفتر مطالعات اقتصادی ما تعیین گشته و اعضای آن به عنایات و توجهات مخصوصه مستظهر باشند، کاخ مرمر هشتم خرداد ماه ۱۳۴۲»^{۳۱}

علاوه بر این موارد، حمایت پاره‌ای از رجال سیاسی مملکت از قبیل رجبعلی منصور – نخست وزیر اسبق ایران – را در تقویت آن کانون موثر می‌دانند. حمایت و پشتیبانی قدرتهای خارجی آمریکا و انگلیس نیز در شکل‌گیری کانون از عوامل بسیار مهم به شمار می‌رفت. بیشتر اعضای کانون از روشنفکران و کارشناسان مسایل اقتصادی و اجتماعی بودند. فعالیت کانون در بدو امر، در تشکیل جلسات هفتگی و بحث پیرامون مسایل اقتصادی خلاصه می‌گشت. تشکیلات این کانون عبارت بود از یک هیات موسس به نام هیات مدیره موقت که طبق اساسنامه کانون،^{۳۲} این هیات موقتی بوده و پس از شش ماه می‌بایست با انتخابات جدید، هیات مدیره دائم انتخاب شود. در اساسنامه کانون تصریح شده بود که «کانون مترقی، غیرانتفاعی بوده و در امور سیاسی دخالتی نخواهد داشت.»^{۳۳} در فصل دوم آن شرایط عضویت قید شده است.

مهم‌ترین اقدام این جمعیت برای کسب قدرت بیشتر به دست آوردن کرسیهای بیشتر مجلس شورای ملی بود. منصور که مدیرعامل شرکت بیمه و رییس جمعیت کانون مترقی بود، در نظر داشت که عده‌ای از اعضای کانون را از تهران و شهرستانها به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب کند تا در مجلس آینده، فراکسیونی برای اجرای برنامه‌های خود تشکیل دهد.^{۳۴}

گردانندگان کانون با شروع فعالیتهای انتخاباتی دوره بیست و یکم به یک رشته فعالیتهای پارلمانی دست زدند. این کانون با انجام فعالیتهای پارلمانی در عمل، یکی از مهم‌ترین مواد اساسنامه یعنی عدم دخالت در سیاست را نقض کرد. کانون مترقی در انتخابات مجلس شورای ملی (تابستان ۱۳۴۲) شرکت کرد و تعداد بسیاری از اعضای آن به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیدند. اعضای کانون مترقی در مجلس بیش از ۳۹ نفر نبودند؛ ولی چنان سیادت داشتند که موفق شدند در مجلس یک جناح را تشکیل بدهند. شش نفر از بانوان انتخاب شده هم جزو جناح منصور بودند.^{۳۵}

منصور از همان ابتدای نمایندگی برای احراز مقام نخست وزیری تلاش می‌کرد و این امر را با مخالفت با دولت علم و جلب نظر آمریکاییها قابل وصول می‌دانست. وی بی‌پروا از رضایت آمریکاییها برای رسیدن او به مقام نخست وزیری سخن می‌گفت.^{۳۶} منصور رفته رفته، خطمشی آینده و دستورالعمل نمایندگان را در جلسه‌های علنی مجلس شورای ملی تعیین می‌کرد. یکی از مهم‌ترین اهداف کانون بعد از موفقیت پارلمانی، پشتیبانی از اصول شش‌گانه شاه و تصویب لوایح دولت و تأیید و حمایت از سیاست داخلی و خارجی دولت بود.

منصور در حالی رهبری اکثریت را در مجلس برعهده می‌گرفت که سیاست ایران وارد مرحله پرخشونت می‌شد. انتخاب حسن ارسنجانی، مسوول انجام اصلاحات ارضی به مدت یک سال دیگر در پست وزارت کشاورزی بعد از استعفای علی امینی و در دولت اسدالله علم به جهانیان نشان داد که شاه از اصلاحات ارضی حمایت می‌کند. علاوه بر آن، شاه در یک مشق بزرگ سیاسی، برنامه انقلاب شاه و ملت (یا انقلاب سفید) را با ۶ اصل به فرزندوم گذاشت و مهم‌تر از همه این که در نهایت، دولت ایران در اثر فشارهای آمریکا نخستین گامها را در جهت تقویت قرارداد ویژه‌ای در باب مصونیت حقوقی رایزنان نظامی آمریکا در ایران برداشت؛ در حالی که روحانیون و افراد مذهبی در مقابل این اقدام شاه واکنش تندی نشان دادند، جبهه ملی و حزب توده هر دو دچار سردرگمی گشته و عملکردشان در این زمینه،

تاسف‌آور بود. در راس همه روحانیان، شدیدترین و صریح‌ترین مقاومت از سوی امام خمینی صورت گرفت و عید نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد. به دنبال سخنرانی امام(ره) در مدرسه فیضیه، فاجعه خونین فیضیه شکل گرفت. به دنبال این وقایع، علما و روحانیون مراسم تاسوعا و عاشورا را به تظاهراتی اعتراض‌آمیز علیه شاه مبدل کردند و شعارهای ضدآمریکا، اسرائیل و شاه سردادند. سرکوب قیام ۱۵ خرداد به اسدالله علم واگذار شد و او فرماندهی ارتش را برای مدت ۲۴ ساعت به‌دست‌آورد و توانست قیام را سرکوب کند.

بعد از این وقایع، شاه به فکر تغییراتی جدی در ترکیب اطرافیان خود افتاد و خواستار ایجاد حزب سیاسی واحد برای نیروی سیاسی اصلی آینده گردید و پیش‌بینی می‌شد که حسنعلی منصور و کانون مترقی او دست کم در وهله نخست، هسته اصلی این حزب باشند.^{۲۷} در این زمان، حزب ملیون و اقبال به دلیل تقلبهای انتخاباتی سال ۱۳۳۹ اعتبار خود را از دست داده بودند و بعد از وقایع خونین ۱۵ خرداد حزب مردم توسط اسدالله علم در جلب مشارکت مردم و نمایش دمکراسی ناتوان شد. شاه به ایجاد یک حزب جدید به نام «حزب ایران نوین» راضی گردید.

حزب ایران نوین

همان‌طور که جلسه‌های «دوره‌ای» زمینه‌ساز تشکیل کانون مترقی شد، کانون مترقی نیز زمینه‌ساز تاسیس حزب ایران نوین شد. در گزارشی از اسناد ساواک به تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۴۲ آمده است که منصور به منظور تشکیل حزب مترقی، مشغول تهیه اساسنامه است و اعضای فراکسیون مترقی و دیگر اعضای گروه مترقی را در تشکیل این حزب به عنوان اعضای موسس شرکت می‌دهد.^{۲۸} در گزارش دیگری با اشاره به تلاش وی در ایجاد حزب از تشکیل حزبی به نام حزب «نهضت ششم بهمن» که ترکیبی از کشاورزان، کارگران و روشنفکران و . . . خواهد بود، خبر می‌دهد.^{۲۹} در حقیقت، اعضای موسس این حزب را نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ششم بهمن در مجلس تشکیل می‌دادند و تاریخچه پیدایش حزب ایران نوین را می‌توان از سال ۱۳۴۰ که کانون مترقی تاسیس شد و حتی ۲ سال، پیش از آن دانست.

منصور در ۲۸ آبان موجودیت حزبی به نام حزب ایران نوین را به رهبری خود در مجلس شورای ملی اعلام کرده و اظهار نمود: «تشکیل حزب بر طبق نظر و تجویز اعلیحضرت همایون شاهنشاه می‌باشد.»^{۳۰} او به اتفاق هیأتی مرکب از نمایندگان هر طبقه از فراکسیون ائتلافی نهضت ششم بهمن به منظور اطلاع‌رسانی به شاه با وی ملاقات کردند.^{۳۱} در این دیدار، منصور گزارش جامعی از عملکرد دو ساله کانون مترقی و اعضای موسس در مورد اصلاح امور اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، اجتماعی و غیره را به شاه عرضه نمود. پهلوی دوم با اعلام پشتیبانی از تشکیل این حزب، دستور همه‌گونه مساعدت و تسهیلات را برای حزب صادر و تأکید کرد: «برای انجام این کار یک سال فرصت دارید. اگر بتوانید موفقیت حاصل کنید، بسیار خوب است و در غیر این صورت دنبال نکنید.»^{۳۲}

منصور به این سخن شاه مبنی بر «هرکس بخواهد در آینده در دستگاه‌های دولتی و قوه مجریه شغل و مقامی داشته باشد باید متکی به یک حزب نیرومند بوده و براساس مرام خوبی پیشرفت خود را قرار دهد» تثبیت کرده و برای موفقیت در کارهای آینده، عده‌ایی را به دور خود جمع کرد.

منصور هدف از تشکیل این حزب را چنین بیان کرد: «احزاب سابق برنامه‌ای نداشتند که نفعش عاید توده‌های عظیم ملت به خصوص کشاورزان و کارگران بشود. اصلاحات شش‌گانه شاهنشاه که به موافقت ملت رسیده، پایه و اساس فعالیت‌های حزبی را در ایران گذاشته است و چون در ایران حزبی نداشتیم که کلیه نیروهای موجود در کشور به خصوص جوانان را با هم متحد کرده و مساعی آنان را به سوی اجرای برنامه اصلاحات هدایت کند، علاوه بر این یک ملت دمکرات که حکومتش قانونی و پارلمانی است، بایستی دارای سیستم حزبی باشد.»^{۳۳}

منصور تلاش کرد تا از خلا سیاسی احزاب مردم و ملیون استفاده کرده و حزب ایران نوین را شکل دهد. برنامه آنها بر این اصل کلی قرار داشت که افراد را از هر نوع، گروه و طبقه‌ای جذب کنند. برای جذب اعضای جدید از اشخاص خوشنام و صاحب نفوذ دعوت می‌کرد تا به نفع حزب وارد فعالیت شوند و به منظور شناساندن حزب و معرفی تشکیلات از طریق مصاحبه‌های مطبوعاتی و دعوت از روزنامه‌نگاران داخلی فعالیت‌های محسوسه را شروع کردند.

اعلام موجودیت این حزب از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی دولتی و تشکیل نخستین جلسه آن در تالار فرهنگ – که یک موسسه دولتی بود – موجب شد تا بیشتر مردم، حزب ایران نوین را ساخته و پرداخته مقام‌های دولتی دانسته و با تجاربی که از دو حزب ملیون و مردم داشتند، از این حزب به خوبی استقبال نکردند. محافل وارد به امور سیاسی شخص منصور، دبیرکل حزب را عاری از تجارب و پختگی سیاسی دانسته و بعید می‌دانستند که این حزب با رهبری وی بتواند در آینده از موقعیت‌های مناسب، به موفع و به نفع حزب و مملکت بهره‌برداری کند.^{۴۴} علاوه بر کم‌تجربه بودن منصور در مسایل سیاسی، مساله دیگری که باعث ضعف حزب می‌شد، خطمشی سیاسی گذشته منصورالملک و اتهامی بود که در مورد جانبداری از سیاست انگلیس به وی نسبت داده شد و این توهم بین مردم ایجاد گردیده بود که او نیز در آینده از همان روش پیروی خواهد نمود.^{۴۵}

عوامل خارجی در تشکیل، تأیید، حمایت و گسترش این حزب بسیار موثر بودند؛ هرچند به ظاهر در تقویت این حزب دخالتی نداشتند؛ ولی پشتیبانی پاره‌ای مقام‌های خارجی از جمله آمریکا در تقویت حزب بسیار موثر بود. تشکیل حزب ایران نوین بازتاب متفاوتی در محافل خارجی داشت. انگلیسیها تشکیل این حزب را زمینه‌سازی جهت ایجاد رژیم تک حزبی در ایران دانسته و آن را تقلید ناقصی از رویه جمال عبدالناصر در مصر عنوان داشتند و آن را در قالب یک دیکتاتوری به اصطلاح قانونی تلقی می‌کردند . . .^{۴۶} بهرام شاهرخ، مخبر خبرگزاری آلمان مفاد خبر تشکیل حزب ایران نوین را با خوشبینی تمام به آلمان مخابره کرد.^{۴۷} انتشار شایعه نخست وزیری قریب‌الوقوع منصور به وسیله دوستان و طرفداران حزب ایران نوین و این مساله که از این به بعد کشور به صورت حزبی اداره خواهد شد و اعضای منتخب حزب در راس مشاغل حساس دولتی قرار خواهند گرفت، زمینه تقویت حزب ایران نوین را فراهم کرد^{۴۸} و به این ترتیب، بیشتر اعضای حزب مردم به عضویت حزب ایران نوین درآمدند.

یکی از مهم‌ترین اقدامات حزب ایران نوین، فعالیت به منظور در دست گرفتن حکومت بود. به تدریج، با قدرتمند شدن حزب ایران نوین، عوامل این حزب مسوولان کارگزینی وزارتخانه‌ها و اداره‌های مختلف را تحت فشار قرار می‌دادند تا کلیه انتصابها با نظر کارگردانان حزبی صورت بگیرد. حزب ایران نوین را می‌توان نخستین حزب درباری نامید که توانست با موفقیت بر مجلس و قوه مجریه مسلط شود.

حسنعلی منصور بر مسند صدارت

به تدریج، منصور با رهبری فراکسیون مجلس زمینه‌های تسلط بر قوه مجریه را فراهم آورد. هرچند وی بعد از راه‌یابی به مجلس هم‌رسو با اهداف و برنامه‌های دولت پیش می‌رفت؛ ولی از اواخر آبان با اعلام مخالفت با لویح پیشنهادی دولت، بزرگ‌ترین ضربه را به موفقیت دولت وارد ساخت، به عنوان مثال وی در ۱۷ آذر ۱۳۴۲ با لایحه جدید استخدام مخالفت کرد و با زدن ضربه به موقعیت دولت علم، تغییر دولت را نزدیک کرد. از آنجا که این لایحه مورد تأیید بیشتر کارمندان دولت نبود، بهره‌برداری بزرگی در افکار عمومی کارمندان به نفع خود و به منظور ایجاد زمینه زمامداری خویش نمود.

با گذشت زمان، موضوع تغییر کابینه دولت علم قوت بیشتری گرفت؛ به طوری که نام برخی از وزرای دولت حزبی منصور نیز در مجامع عمومی بیان می‌شد. وجود اخبار مربوط به نخست وزیری منصور هر چند حالتی از رکورد در دولت

علم ایجاد می‌کرد؛ اما این امر، مانع از اقدامات جدی علم علیه منصور نبود. اسدالله علم با زرنگی تمام در مدت غیبت شاه با اعمالی نظیر انتقاد از سخنان منصور و زندگی خصوصی وی سعی در تضعیف منصور در محافل سیاسی و به‌ویژه اعضای حزب ایران نوین برآمد تا بدین وسیله تشکیل دولت احتمالی او را به تعویق اندازد.^۹ البته، در این زمان در سیاست جهانی آمریکا دگرگونی‌هایی به‌وجود آمده بود که تغییر دولت در ایران از پیامدهای بارز آن به شمار می‌رفت. منصور چند روز قبل از مراجعت شاه از سفر اروپا، یک قطعه عکس و زندگینامه خود را به روزنامه‌ها و مطبوعات تهران فرستاد و وانمود کرد که به‌زودی چاپ زندگینامه و عکس او مورد احتیاج خواهد بود.

فردوست در خاطرات خود اظهار می‌دارد: «منصور از مهره‌های مورد توافق انگلیس و آمریکا بود.»^{۱۰} منصور در هفدهم اسفند ۱۳۴۲ در دستخطی ملوکانه به سمت نخست‌وزیری منصوب شد. وی اعضای دولت خود را — که بیشتر از یاران حزبی او بودند — برگزید و به شاه و سپس مجلس شورا و سنا معرفی کرد و توانست رای اعتماد بگیرد. به غیر از عباس آرام — وزیر امور خارجه — و سپهد اسدالله صنیعی — وزیر جنگ — تمامی وزرا و مشاوران از اعضای حزب ایران نوین بودند. بیشتر وزرا را تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده خارج تشکیل می‌دادند و میانگین سن اعضای آن از کابینه‌های دیگر جوان‌تر بود.

منصور بعد از به‌قدرت‌رسیدن، در نخستین اقدام، دکتر جواد صدر — وزیر کشور — را برای ملاقات با امام خمینی اعزام کرد امام(ره) در این زمان، در یک خانه و باغ بزرگ در قیطریه زیر نظر ماموران ویژه امنیتی، قرار داشت. منصور در یک سخنرانی از مقام روحانیت تجلیل کرده و در همان روز، بار دیگر دکتر جواد صدر را نزد امام(ره) فرستاد. دکتر صدر از دولت علم انتقاد کرد و از برنامه‌های مترقیانه دولت منصور سخن گفت و سپس، مراتب احترام نخست‌وزیر را ابلاغ نموده و آزادی ایشان را اعلام داشت. روز بعد در تاریخ ۱۷ فروردین امام خمینی با حفاظت شدید به قم بازگردانده شد. در دومین روز مراجعت امام(ره) به قم، وزیر کشور بار دیگر به ملاقات ایشان رفت و مراتب اخلاص و ارادت هیأت دولت و شخص نخست‌وزیر را به امام(ره) ابلاغ داشت.^{۱۱} هدف منصور از این اقدامات، ایجاد زمینه آشتی و تفاهم با روحانیت بود تا بتواند برنامه‌های خود را بدون دردسر و مزاحمت پیش برد.

منصور بعد از به قدرت رسیدن در تصویب چند لایحه مهم تلاش کرد. یکی از این لوایح که با قید یک فوریت در مجلس به تصویب رسید، لایحه تقویت بنیه دفاعی کشور بود که بر اساس آن برای تقویت نیروهای دفاعی کشور به تناسب احتیاج تا مبلغ دو بیست میلیون دلار اعتبار با حداکثر بهره پنج درصدی را در نظر گرفت. لایحه مهم دیگری که سرنوشت منصور با آن رقم خورد، لایحه مصونیت رایزنان نظامی آمریکا بود.

مصونیت مستشاران نظامی آمریکا

سفارت آمریکا از زمان نخست‌وزیری اسدالله علم، ادامه حضور نظامیان را که به عنوان رایزن در ایران خدمت می‌کردند، مشروط بر معافیت از شمول قوانین قضایی ایران کرده بود. عدم رسیدگی دادگاه‌های ایران به جرایم رایزنان آمریکایی و خانواده‌هایشان به معنای احیای کاپیتولاسیون یا همان حق قضاوت خارجی‌ان در کشوری دیگر بود؛ البته، سابقه کاپیتولاسیون در تاریخ ایران طولانی است. این لایحه در واپسین روزهای صدارت علم تنظیم و به مجلس سنا تسلیم شد. مجلس سنا با همه اصرار سفارت آمریکا به تصویب سریع آن لایحه مزبور را به کمیسیون خارجه ارجاع کرد. این لایحه پس از چند ماه رسیدگی به تصویب کمیسیون خارجه مجلس سنا رسید و در سوم مرداد ۱۳۴۳ گزارش کمیسیون خارجه در جلسه فوق‌العاده مجلس سنا به اتفاق آرا تصویب شد. کار دفاع از این لایحه و شرکت در جلسه‌های سنا و پاسخگویی به پرسش‌های نمایندگان بر عهده دولت منصور بود. مجلس سنا به ریاست جعفر شریف‌امامی تشکیل شد و احمد میرفندرسکی — معاون وزیر امور خارجه — به نمایندگی از دولت در تصویب این لایحه

حضور داشت. متن تصویب شده لایحه به مجلس شورای ملی تقدیم شد. مجلس شورا به فوریت آن رای داد و آن را به کمیسیون خارجه ارجاع نمود. منصور خواستار تصویب سریع آن گردید.

چون شاه نگران بود که مردم بگویند، لایحه بدون بحث و تحلیل کافی و به زور از تصویب مجلس گذشته است؛ به همین خاطر، به ظاهر اجازه داد تا بعضی از نمایندگان در مجلس شورای ملی با لایحه مخالفت کنند. به تدریج، همین مخالفتها از کنترل خارج شد. البته، بی‌پروا ترین منتقدان لایحه، بعدها به مقامهای مهم دولتی گمارده شدند. منصور در زمان دفاع از لایحه در مورد مفاد آن، بارها و به عمد در مجلس دروغ گفت و تاکید کرد که وابستگان و رایزنان غیرفنی، شامل مصونیت نیستند و مهم‌تر از همه این که این مصونیت تنها ناظر بر اقداماتی است که در ساعت‌های اداری انجام می‌دهند. دروغهای منصور، سفارت آمریکا را نیز نگران می‌کرد.^{۵۲} این لایحه در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ در جلسه علنی مجلس شورای ملی که ریاست آن را دکتر حسین خطیبی - نایب رئیس مجلس - برعهده داشت و با حضور نخست وزیر و اعضای هیات دولت با ۷۴ رای موافق در برابر ۶۱ رای مخالف به تصویب رسید. لازم به توضیح است که علاوه بر عبدالله ریاضی - رئیس مجلس - ۵۲ نفر از ۱۸۸ نماینده مجلس غیبت غیرموجه داشتند.^{۵۳}

سرنوشت منصور با این لایحه گره خورده بود. وی بقای خود را در گرو تصویب این لایحه می‌دید؛ البته، منصور بابت تصویب این لایحه مبلغ قابل توجهی رشوه از آمریکاییها دریافت کرده بود^{۵۴} که توجه به این مبلغ، تلاش وی را برای تصویب لایحه توجیه می‌کند؛ اما منصور جان خود را نیز بر سر تصویب آن گذاشت. انتشار خبر تصویب لایحه مصونیت که نقض آشکار حاکمیت و استقلال قوه قضاییه ایران بود، باعث جریحه‌دار شدن غرور ملی مردم ایران گردید که احساس می‌کردند، خلوت خانه و حیثیتشان در گرو آمریکاییها است. این امر، بیش از هر چیز غیرت جامعه مذهبی ایران را به جوش آورد. شدیدترین واکنش از سوی امام خمینی صورت گرفت. ایشان در سخنرانی تند و تاریخی خود، آشکارا و بی‌پروا با این طرح مخالفت کرده، اظهار نمودند: «انالله و انالیه راجعون. من تاثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. . . عید ایران را عزا کردند . . . ما را فروختند . . . عزت ما پاکوب شد . . . دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد . . . سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ایران است، این ملت ایران است که این قدر خودش را پست کرده، نمی‌دانند که این دولت ایران است. این مجلس است که هیچ ارتباطی به ملت ندارد . . . من اعلام خطر می‌کنم. ای ارتش ایران! من اعلام خطر می‌کنم، ای سیاسیون ایران! من اعلام خطر می‌کنم . . . من این ننگ را قبول نمی‌کنم . . .»^{۵۵}

امام(ره) تنها به ایراد سخن اکتفا نکرده و در همان روز، اقدام به صدور اعلامیه‌ای علیه احیای کاپیتولاسیون نمود. در بخشی از این اعلامیه آمده است: «آیا ملت ایران می‌داند، در این روزها در مجلس چه می‌گذشت؟ می‌داند، بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق چه جنابتی واقع شد؟ می‌داند، مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد؟ . . .»^{۵۶} اعلامیه‌هایی در اعتراض به تصویب آن از سوی طبقات مختلف، بخصوص دانشگاهیان و مراجع مذهبی انتشار یافت.^{۵۷} در میان کشورهای خارجی انگلیس با این تصویب به مخالفت برخاست به طور قطع منظور آنها از این مخالفت کسب امتیاز مشابهی برای اتباع خود بود.

یک هفته پس از انتشار اعلامیه حضرت امام(ره)، ایشان برای بار دوم در قم بازداشت و به تهران منتقل شد و به طور مستقیم به فرودگاه مهرآباد انتقال یافت و از ایران به ترکیه تبعید گردید. همزمان با این تبعید سریع سازمان اطلاعات و امنیت کشور در یک اقدام بی‌سابقه اطلاعیه‌ای صادر کرد. در این اعلامیه عنوان نمود: «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی، چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تخصیص داده شد؛ لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید.»^{۵۸}

پهلوي دوم نیز طی سخنانی در کاخ مرمر خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی، مسایل تندي بیان کرد و نشان داد که دموکراسی مورد ادعای او و آمریکا فرمایشی است. نمایندگان مخالف در مجلس شورای ملی نیز مجبور شدند در نطقهایی تمام مخالفت‌های خود را پس گرفته و به تعریف و تمجید از لایحه مزبور بپردازند. بعضی از نمایندگان مخالف قرارداد و در عین حال عضو حزب ایران نوین در يك تصفیه حزبی از حزب اخراج شدند.^{۵۹} تبعید امام خمینی، محاکمه و محکومیت سران نهضت آزادی و چند تن از روحانیان . . . و سرکوب مخالفان سیاسی و مذهبی و ایجاد محیط ترور و وحشت به ظاهر آرامش و امنیت برای اجرای برنامه‌های شاه و یکه‌تازی او را فراهم کرد.

افزایش قیمت مواد سوختی

منصور در نوزدهم آبان ۱۳۴۳ لایحه «انجمن ده» را با هدف تامین کمترین رفاه برای روستاییان تنظیم و به مجلس شورای ملی تقدیم کرد. وی در دفاع از لایحه در ۲۱ مهرماه به طور مفصل در این مورد صحبت کرد و در همان روز در مراسم انتخاب هیات مدیره انجمن ایران و آمریکا شرکت کرد و به عضویت افتخاری ریاست هیات مدیره انجمن ایران و آمریکا درآمد.

افزایش بهای قیمت بنزین، نفت سفید و سیاه و قوانین جدید حمل مسافر با تاکسی و غیره نارضایتی عمومی را به دنبال داشت. رانندگان تاکسی به افزایش قیمت بنزین اعتراض کرده و اتحادیه تاکسیرانان تشکیل شد و رانندگان اعتصاب کردند. این امر، موجب طولانی شدن صف اتوبوس و سرگردانی مردم تهران گردید. منصور در مجلس حضور یافت و درباره اعتصاب تاکسیرانان توضیح داد.^{۶۰}

ترور منصور

هرچند، حمایت منصور از لایحه مصونیت سیاسی رایزنان آمریکایی در تحکیم روابط ایران و آمریکا سهم مهمی داشت؛ ولی عواقب این روابط برای نظام حاکم، شخص شاه و منصور خوشایند نبود. با تصویب این لایحه که مهم‌ترین شدیدترین اعتراض از سوی امام خمینی علیه مجلس، دولت و شاه صورت گرفت و در نهایت، به تبعید ایشان منجر گردید، سخت‌گیریها و کنترل از سوی دستگاه بیشتر شد. «میان‌روها انتقادات خود را علنی کردند و تندروها دست‌به‌کار مخالفت‌های پنهانی و فعالیت‌های زیرزمینی شدند.»^{۶۱} یکی از این گروه‌ها که دست به تنظیم برنامه مسلحانه زد و گروه مسلحی که حرکت خود را «مبارزه مثبت»^{۶۲} نام نهاد، هیات موتلفه اسلامی بود. شاخه نظامی جمعیت موتلفه توسط شهید عراقی و شهید حاج صادق امانی شکل گرفت و نیروهای عملیاتی با نظارت آنان مشغول آموزش شدند.^{۶۳} از سوی دیگر، این هیات در جهت گرفتن حکم شرعی برای ترور برخی شخصیتها اقدام کردند.^{۶۴} منصور به عنوان نخستین شخص مسوول و نماد انقلاب سفید، مفسد فی‌الارض شناخته شد و حاج صادق امانی، رضا صفارهرندی، مرتضی نیک‌نژاد به همراه محمد بخارایی مامور اعدام انقلابی منصور شدند و مقارن ساعت ۱۰ صبح روز اول بهمن ۱۳۴۳ منصور را در مقابل مجلس شورای ملی هدف گلوله قرار دادند. محمد بخارایی، ضارب منصور بلافاصله دستگیر شد و منصور در حالی که تنها ۱۰ ماه از زمامداریش می‌گذشت، ترور گردید. او را در حالی که بی‌هوش بود به بیمارستان پارس منتقل کردند. شاه، عصر همان روز در بیمارستان از وی عیادت نمود و روزنامه‌ها به نقل از پزشکان معالج، حال او را رضایت‌بخش توصیف کردند.^{۶۵} پهلوي دوم، هویدا را به ریاست موقت هیات دولت برگزید. از نظر حکومتی، عادی شدن هرچه زودتر اوضاع، اهمیت داشت. از طرفی، سالگرد انقلاب ششم بهمن نزدیک بود. چند عمل جراحی شتابزده بر روی نخست وزیر، کمترین امید نجات وی را از میان برد. دعوت از پزشکان خارجی نیز ثمربخش نبود. بعد از مرگ منصور، شایعه کوتاهی در معالجه او همه جا پیچید. پزشک فرانسوی معالج منصور که تهران را به اعتراض

ترك کرده بود، ادعا نمود: «منصور در واقع، دو بار ترور شده: بار نخست، به دست ضاربين در خيابان و بار دوم به دست طبيبانش در بیمارستان.»^{٦٦}

قتل منصور باعث دگرگوني شدیدی در تشکيلات امنيتي و پليسي کشور شد. شاه، سپهبد نصيري را به جاي پاکروان به رياست ساواک برگزيد. سازماندهي و تحکيم نيروي پليس مصادف با تشکيل گروه‌هاي گسترده‌اي از مخالفان سرسخت و متعهد بود.

هر چند، شواهد متعددي در آن زمان نشان مي‌داد که ترور منصور کار محافل مذهبي است و بخارايبی با شجاعت در مدافعاتش بيان کرد که به تکليف الهي خود عمل کرده است؛^{٦٧} اما برخي آن را به واکنش نارضايتي و ناراحتی عمومي قشر فقير ايران نسبت مي‌دادند.^{٦٨} برخي چون متين دفتري و فريده امامي، همسر منصور آن را کار دولت مي‌دانستند.^{٦٩} عده‌اي نیز ترور منصور را به قطع رابطه دولت با روحانيت در اجراي برنامه‌هاي انقلاب شاه و مردم مربوط مي‌ديدند.^{٧٠} بسياري از شخصيتها و رجال سياسي آن دوره به نارضايتي مردم از دستگاه حکومتي واقف بوده و عقیده داشتند: «عدم آزادي مطبوعات، خفقان پليس و تضيق در مورد حقوق مردم باعث به‌وجود آمدن اشخاصي چون محمد بخارايبی خواهد شد.»^{٧١} برخي نیز مخالف دخالت سياست خارجي در جريان مزبور بوده و آن را به عناصر متعصب مذهبي نسبت مي‌دادند^{٧٢} و ريشه آن را در مسایل مذهبي مي‌ديدند. جنازه منصور با تدابير شديد امنيتي تشييع شد و گزارشهاي موجود حاكي است که در مراسمهاي برگزار شده هيچ‌يك از علما و روحانيون شرکت نکرده‌اند. با توجه به عملکرد حکومت و تبعيد مرجع مبارزي چون حاج آقا روح‌الله حتي روحانيون درجه دو و سه شهرستانها هم از شرکت در مراسم ختم خودداري کردند.^{٧٣}

در اسفند ١٣٤٣ «طرح قانوني تجليل از خدمات صادقانه و ارزنده منصور» از طرف جمعي از نمايندگان با قيد دو فوريت به مجلس شوراي ملي تقديم شد و پس از تصويب در مجلس شوراي ملي به مجلس سنا تقديم گرديد. در اين لايحه مقرر شد: «معادل حقوق و مزايای قانوني نخست وزير وقت به بانو فريده منصور، همسر و دوشيزه فاطمه و احمدعلي، فرزندان آن مرحوم تا سن ٢٥ سالگي و يا خاتمه تحصيلات پرداخت شود.»^{٧٤} فريده امامي، شاه را عامل قتل شوهرش مي‌دانست و به همين دليل از طرف وي مجبور به ترك ايران شد و به ژنو نزد رجبعلي منصور رفت. کمتر از يك ماه از مرگ منصور نگذشته بود که اختلاف بر سر دارايي او بروز کرد. برخي از موجودي او در بانکهاي مختلف گزارش دادند. گفته مي‌شد که منصور در بانکهاي آمريکا قريب به ده ميليون و پانصد هزار دلار موجودي دارد.^{٧٥} بعضي هم از ثروت هنگفت وي در کشور سويس خبر مي‌دادند^{٧٦} و به موجب اسنادي، موجودي منصور در بانک سويس مبلغ چهل ميليون دلار برآورد گرديد.^{٧٧}

اختلاف بر سر ميزان دارايي او زياد است؛ اما مهمتر از آن اختلاف بر سر تقسيم ثروت وي بود؛ به‌خصوص اين که بعد از مرگ منصور و درست زماني که ورثه وي در حال تهيه انحصار وراثت بودند، پس از انتشار آگهي حصر وراثت معلوم شد که او در زمان تصدي خویش در شرکت بیمه ايران با منشي خود ازدواج کرده و از وي داراي اولاد نیز مي‌باشد. همسر دوم منصور به نام مهين آهي با ارايه سند ازدواج خود در دادگستري ايران ادعای وراثت کرد و مدعي مي‌شود که منصور به موجب اسناد مبلغ چهل ميليون دلار موجودي نقد در بانک سويس دارد.

«رجبعلي منصور، پدر نخست وزير فقيد راضي شد تا مبلغ پانصد هزار تومان به مهين آهي بدهد تا از ادعای خود صرف‌نظر کند؛ ليکن وي نپذيرفت و خواست تا طبق قانون يك هشتم دارايي و ثروت شوهرش را تصاحب کند.»^{٧٨} اگر در نظر بياوريم که در مجلس شوراي ملي چنين به تصويب رسيد که بيشتر از حقوق و مزايای نخست‌وزير وقت يعني مبلغ ٥٤١٠٠ ريال به بازماندگان منصور بپردازند و آن را مقايسه کنيم با مبلغ پرداختي پدر منصور به مهين آهي،

دلایل ولخرجی!! پدر منصور در پرداخت مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به آهی برای گرفتن حق سکوت از وی با معناتر می‌شود و این در حالی است که مهین آهی راضی به این مبلغ نشده و در مراجعت به ایران، حسن ارسنجانی را به عنوان وکیل خود انتخاب کرد.^{۷۹}

رجبعلی منصور که در زمان مرگ پسرش در خارج از کشور به سر می‌برد، برای رسیدگی به شکایت مهین آهی از سوی وزارت دادگستری احضار شد. هویدا، دوست نزدیک و جانشین منصور و دیگر نزدیکان وی تمام تلاش خود را برای جلوگیری از انعکاس چنین خبری انجام دادند تا جایی که حاضر شدند، مبلغ یک میلیون تومان نیز به همسر دوم بدهند؛ اما او ادعا کرد: «دلارهایی که منصور بابت تصویب مصونیت سیاسی از آمریکایی‌ها گرفت، چي شد؟» در نهایت امر، دوستان منصور با انجام مذاکراتی با مهین آهی، او را راضی کردند تا یک میلیون تومان دریافت کرده و از حق ارث خود صرف‌نظر نماید.^{۸۰}

منصورالملک بعد از حل اختلاف با عروس جدید بر سر تقسیم ثروت پسرش با فریده امامی، همسر اول حسنعلی منصور نیز اختلاف پیدا کرد. فریده امامی به یکی از وکلای دادگستری سویس وکالت داد تا از طریق قانونی اموال منصور را به تصرف خود درآورد.^{۸۱} در اسناد موجود در مرکز انقلاب اسلامی، گزارش و یا اطلاعی از چگونگی اختلاف بین فریده امامی و منصورالملک موجود نیست. بعد از مرگ منصور، کتابی به نام او و با مقدمه امیرعباس هویدا چاپ شد که به طرفداری از وی سخن گفته و از همسر دوم و فرزند وی سخنی به میان نیامده است.^{۸۲}

نتیجه

منصور برخاسته از خانواده‌ای حکومت‌گر بود که پدر، پدربزرگ و جد وی در دوره‌های مختلف در صحنه‌های سیاسی ایران به‌خصوص در صحنه سیاست خارجی حضور فعال داشتند.

مطالعه در زندگی منصور و چگونگی به قدرت رسیدن او در سنین جوانی هر چند از یک سو، معلول همین وابستگی به خاندانهای حکومت‌گر محسوب می‌شود؛ ولی از طرف دیگر، به تغییر سیاست شاه و ابرقدرتهای خارجی به ویژه انگلیس و آمریکا در به‌رویکار آوردن تکنوکراتها و کنارگذاشتن مردان سیاسی کهنه‌کار مربوط می‌شد. بررسی نخست‌وزیران این دوره از جمله منصور و دوست نزدیک وی هویدا نشان دهنده عضویت آنها در محافل ماسونی و شبه‌ماسونی است. عضویت منصور در باشگاه بین‌المللی لانیز، لژ پهلوی و لژ همایون و نیز عضویت هویدا در چنین سازمانهایی هرچند نشان‌دهنده گرایش‌های این افراد است؛ اما از سوی دیگر، بیان‌کننده ماهیت پرسنل سیاسی، شیوه اعمال حکومت، اهداف قدرت سیاسی و سیاستهایی است که ریشه در فرهنگ مردمی ندارند. تلاش منصور برای نزدیکی به روحانیت بعد از به قدرت رسیدن و جلب رضایت ایشان نمایشی بیش نبود. در واقع، وی ادامه دهنده سیاست‌های اسدالله علم به شمار می‌رود. تصویب لایحه مصونیت سیاسی رایزنان آمریکایی در ایران کاری بود که علم در تقدیم آن به مجلس و بررسی و تصویب آن توسط نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا تعلل کرد؛ ولی منصور اندکی بعد از به قدرت رسیدن و با اطمینان از ثبات سیاسی در داخل، تمام تلاش خود را برای تصویب آن انجام داد و در این راه از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد؛ عملی که اعتراض گسترده محافل و گروه‌های مختلف را در پی داشت و بهترین مخالفت با این تصویب‌نامه از سوی آیت‌الله حاج‌آقا روح‌الله خمینی صورت گرفت نتیجه این مخالفت هم دستگیری و تبعید سریع وی بود. عکس‌العمل گروه‌های مذهبی و توده مومنین به این اقدام جسورانه علیه یک مرجع تقلید، محبوب که در کانون توجهات قرار داشت چیزی جز انزجاری از لوله تفنگ محمد بخارایی خارج شد و نخست‌وزیر مجری این عمل را در آتش خشم خود فروبرد، نبود. هرچند امام خمینی در مبارزات خود علیه نظام پهلوی چنین رویه‌ای را تأیید نمی‌کرد. بنا بر روایاتی فتوای این عمل را آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد میلانی صادر کرده است.

پي نوشتها:

۱- سند شماره ۱۴/۱ مجموعه حاضر.

۲- سعيد قانعي، دو چهره مرموز، تهران، زرباب، ۱۳۷۷، ص ۱۹۵.

۳- عباس ميلاني، معماي هويدا، تهران، آتیه، چ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶ به نقل از فریدون هويدا.

۴- کاظم مقدم، خشونت قانوني (شرح حال شهيد حاج صادق امانی همداني)، قم، محدث، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷.

۵- قانعي، پيشين، ص ۱۹۵.

۶- کاظم مقدم، پيشين، ص ۱۶۶.

۷- ميلاني، پيشين، ص ۱۱۵.

8___ Johnj. Mccloy.

۹- همان، ص ۱۴۳.

۱۰- سند شماره ۱۰۶، کد پرونده ۲۲۵، شماره سند ۹۵.

۱۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامي، کد پرونده ۶۸/۳.

۱۲- ميلاني، پيشين، ص ۱۷۳.

۱۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامي، کد پرونده ۶۰۸/۵.

۱۴- غلامرضا نجاتي، تاريخ بيست و پنج ساله ايران (از کودتا تا انقلاب)، تهران، رسا، چ سوم، ۱۳۷۱، جلد اول، ص ۱۳۳.

۱۵- رك: علي اميني، خاطرات علي اميني، به كوشش حبيب لاجوردي، تهران، گفتار، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷.

۱۶- نجاتي، پيشين، ص ۱۸۶.

۱۷- رك: كاوه بيات، واقعه اول بهمن دانشگاه تهران، مجله گفت‌وگو، شماره ۵، پاييز ۱۳۷۳، ص ۴۹.

۱۸- برخي عقیده دارند که ایجاد گروهی از تکنوکراتهای جوان، جاه‌طلب، از لحاظ ایدئولوژیکی بی‌طبقه و از لحاظ سیاسی غیرپاییند به اصول را در واقع، به عنوان دولت آترناتيو در باشگاه خصوصي به نام کانون مترقي یکی از انواع ترفندهای داخلی و بین‌المللی شاه برای بیرون کردن جبهه ملي و اميني بود. رك: محمدعلي کاتوزیان، اقتصاد سياسي ايران از مشروطيت تا پايان سلسله پهلوي، ترجمه محمدرضا نفیسي، کامييز عزيزي، تهران، نشر مرکز، چ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۲۶۸.

۱۹- ميلاني، پيشين، ص ۱۷۳.

۲۰- مقدم، پيشين، ص ۱۶۸.

۲۱- اسناد لانه جاسوسي آمريكا، احزاب سياسي در ايران، تهران، دانشجويان پيرو خط امام، بي‌تا، جلد اول، صص ۳۷-۳۸؛ مقدم، پيشين، صص ۱۶۹-۱۷۰.

۲۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامي، شماره پرونده ۴۱۱۱۱، ش سند ۱۵؛ حزب ايران نوين به روايت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسي اسناد تاريخي وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، جلد اول، ص ۴۴.

۲۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامي، کد پرونده ۲۲۵، ش سند ۱۰۷.

۲۴- حزب ايران نوين، پيشين، صص ۸۲-۱۸۴.

۲۵- نجاتي، پيشين، ص ۲۹۷.

۲۶- **Gratian Yatsryitca** افسر نيروي هوايي يوگسلاوي که در زمان جنگ جهاني دوم با هوايپماي خود به آمريكا پناهنده و تبعه آن کشور شد. وي با تاسيس «آژانس مركزي اطلاعات آمريكا» (سيا) به استخدام اين سرويس درآمد و بعد از يك دهه فعاليت اطلاعاتي در عرصه‌هاي مختلف، به عنوان رييس «سيا» در ايران که از مسئوليتهاي مهم محسوب مي‌شد، عازم تهران گرديد. در تاريخ ۱۳۳۶/۷/۱۷ به عنوان دبیر اول سفارت آمريكا وارد تهران شد و در دوران اقامت خود داراي سمتهاي پوششي چون مستشاري برنامه، وزير مختاري سفارت آمريكا بود. رك: ظهور و سقوط سلطنت پهلوي، جستارهايي از تاريخ معاصر ايران، تهران، اطلاعات، چ دوم، ۱۳۷۰، جلد دوم، صص ۲۲۴-۲۲۹.

- ۲۷- همان، ص ۲۵۷.
- ۲۸- میلانی، پیشین، ص ۱۷۷.
- ۲۹- همان، ص ۱۷۸.
- ۳۰- حزب ایران نوین، پیشین، ص ۱۱۳ و ص ۳۴.
- ۳۱- روزنامه اطلاعات شماره ۱۱۱۰۷، تاریخ ۳/۱۵، ۱۳۴۲، ص ۹.
- ۳۲- کار تدوین اساسنامه را ناصر یگانه بر عهده داشت.
- ۳۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد پرونده ۲۲۵، ش سند ۱۷ و ۱۶؛ حزب ایران نوین، پیشین، ص ۱۱۰.
- ۳۴- همان، ش سند ۱۰.
- ۳۵- سند شماره ۱۳ از مجموعه حاضر.
- ۳۶- سند شماره ۱۴ از مجموعه حاضر.
- ۳۷- میلانی، پیشین، ص ۱۹۴.
- ۳۸- حزب ایران نوین، پیشین، ص ۱۱۶.
- ۳۹- همان، ص ۱۱۸.
- ۴۰- همان، ص ۱۲۰.
- ۴۱- همان، صص ۱۵۹ - ۱۶۰.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۴۱۱۶۱۲، جلد اول، ش سند ۷.
- ۴۴- همان، ش پرونده ۲۲۵، ش سند ۲۵.
- ۴۵- حزب ایران نوین، پیشین، ص ۱۶۰.

- ۴۶- همان، ص ۲۲۸.
- ۴۷- همان، ص ۲۳۹.
- ۴۸- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۴۱۱۱۱، ش سند ۶۵.
- ۴۹- همان، کد پرونده ۲۲۵، ش سند ۴۵ و ۴۶.
- ۵۰- فردوست، پیشین، ص ۵۱۶.
- ۵۱- مقدم، پیشین، ص ۱۷۱.
- ۵۲- میلانی، پیشین، ص ۲۰۰.
- ۵۳- مسعود اسداللهی، احیای کاپیتولاسیون و پیامدهای آن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۶۴.
- ۵۴- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد پرونده ۲۲۵، ش سند ۹۳.
- ۵۵- محمدعلی سفری، قلم و سیاست؛ از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، تهران، نامک، ۱۳۷۳، جلد ۲، صص ۷۱۸-۷۲۳.
- ۵۶- صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، جلد اول، صص ۱۱۳-۱۰۹.
- ۵۷- نجاتی، پیشین، ص ۳۰۴.
- ۵۸- روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۳ آبان ۱۳۴۳، ص ۱.
- ۵۹- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، مستشاران نظامی آمریکا در ایران، تهران، دانشجویان پیرو خط امام، ۱۳۷۰، جلد ۷۲، ص ۲۳.
- ۶۰- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۸ آذر ماه ۱۳۴۳.
- ۶۱- جیمز ابیل، شیر و عقاب روابط بدفرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان، جهاددانشگاهی تهران، فاخته، ۱۳۷۱، ص ۲۲۴.
- ۶۲- اسدالله بادامچیان، زندگینامه شهید اسدالله لاجوردی؛ اسطوره مقاومت، تهران، واحد تبلیغات جمعیت موفته اسلامی، ۱۳۸۰، جلد اول، ص ۳۰.

۶۳- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب دوازدهم، پیشکسوت انقلاب شهید حاج مهدی عراقی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۲۷.

۶۴- بادامچیان، پیشین، ص ۳۴.

۶۵- روزنامه اطلاعات، اول بهمن ماه، ۱۳۴۳.

۶۶- میلانی، پیشین، ص ۲۲۸.

۶۷- رك: ناگفته‌ها، خاطرات شهید عراقی، تهران، رسا، ۱۳۷۰، صص ۲۰۸ - ۲۶۲.

۶۸- نجاتی، پیشین، ص ۳۱۱ به نقل از ماروین زونیس، محقق و کارشناس آمریکایی.

۶۹- سند شماره ۸۸ از مجموعه حاضر.

۷۰- سند شماره ۸۰ از مجموعه حاضر.

۷۱- سند شماره ۸۲ از مجموعه حاضر به نقل از گفته‌های دکتر محمود حسابی.

۷۲- همان به نقل از گفته‌های عدیلی.

۷۳- همان، کد پرونده ۶۰۸/۳، ش سند ۲۳.

۷۴- سند شماره ۹۸ از مجموعه حاضر.

۷۵- سند شماره ۱۰۰ از مجموعه حاضر.

۷۶- سند شماره ۱۰۴ از مجموعه حاضر.

۷۷- سند شماره ۱۰۵ از مجموعه حاضر.

۷۸- سند شماره ۱۰۳ از مجموعه حاضر.

۷۹- سند شماره ۱۰۱ از مجموعه حاضر.

۸۰- سند شماره ۱۰۶ از مجموعه حاضر.

۸۱- سند شماره ۱۰۴ از مجموعه حاضر.

۸۲- حسنعلی منصور با مقدمه امیرعباس هویدا، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، لازم به توضیح است که برخی این کتاب را به فریده امامی منسوب کرده‌اند.